

مطهرات از دیدگاه ائمه و قرآن در فقه امام جعفر صادق (ع)

رحمان مجازی دلفارذ*

چکیده

به طور کلی معنا و مفهوم کفر در اصطلاح قرآن و حدیث چندان تفاوتی ندارد. بر این اساس، می توان مجموعه معانی واژه کفر را که در احادیث کتاب شریف بحار انوار و در بیش از پنج هزار مورد، با شکل ها و صیغه های گوناگون به کار رفته شده را در پنج گروه دسته بندی کرد: ۱. انکار یگانگی خداوند یا برخی صفات او یا شک در آنها ۲. انکار نبوت عامه یا خاصه ۳. انکار معاد یا برخی خصوصیات آن ۴. انکار امامت ۵. ارتکاب معصیت. هر چند در این تحقیق تنها اهل کتاب مورد نظر می باشند، اما از آنجا که فقیهان شیعی از کافر بنام یکی از نجاست نام برده و اهل کتاب و مشرکان مشمول این عنوان هستند، لذا آشنایی با مفهوم «کفر» به ویژه در فرهنگ و حدیث، از ضروریات مقاله حاضر است تا حدود قلمرو موضوع تحقیق روشن شود.

کلیدواژه‌ها: اهل کتاب، وحی، کفر، ائمه، قرآن، حدیث، شیعه، نجاست.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت-ایران. R-Majazi@yahoo.com

مقدمه

کافران از نظر اصطلاح فقهی چهار گروه اند: ۱ - اهل کتاب ۲ - مشرکان ۳ - مادیون ۴ - فرقه های محکوم به کفر (مرتدین و منکران ضروریات دین) و هر یک از این موارد نیازمند بحث مبسوط است، اما از آنجا که موضوع مقاله طهارت و نجاست اهل کتاب است مباحث را به همین مطلب اختصاص می دهیم. اصطلاح اهل کتاب ۳۱ بار در قرآن کریم آمده و در بیساری از آن موارد در مقابل «مشرکان» ذکر شده که این خود نشانه مغایرت مفهوم آن دو است. این موضوع را به روشنی می توان در آیات اول سوره توبه ملاحظه کرد، زیرا پس از آنکه خداوند در ۲۸ آیه اول این سوره به بیان احکام مشرکان و بت پرستان می پردازد و به قتل آنان فرمان می دهد - مگر آنکه به اسلام ایمان آورند - حکم ویژه اهل کتاب را بیان می کند که تا زمانی که تسلیم و حاضر به پرداخت جزیه نشده اند کشتن آنان را جایز می داند، ولی در صورت تسلیم شدن و پرداخت جزیه در امان خواهند بود. (توبه: ۲۹) مقصود از اهل کتاب پیروان دیگر ادیان آسمانی نیز هستند که پیامبر و کتاب آسمانی ندارد. از این رو، فقهای اسلامی علاوه بر اهل کتاب ادیان دیگری را به عنوان «من له شبهه کتاب» مطرح کرده اند، یعنی ادیانی که هر چند در آسمانی بودن آنها و بعثت پیامبری الهی و ارسال کتابی آسمانی برای آنها تردید وجود دارد، چون پیروان آن ادیان ادعای آسمانی بودن دین شان را دارند لذا محتمل است که واقعا اهل کتاب باشند، پس آنان نیز دارای حکم اهل کتاب خواهند بود. قرآن کریم اهل کتاب بودن یهود و نصاری را بیان می کند. (انعام: ۱۵۶) اما از گروه دوم که مشابه و در حکم اهل کتابند تنها دو مورد مد نظر فقیهان و مفسران قرار گرفته: ۱ - مجوس، ۲ - صائبین. درباره معنای این دو و شناخت آیین و اعتقادات آنان و نیز حکم آنها ابهام و اختلاف نظر شدیدی بین علماء وجود دارد.

پیش از شروع هر بحثی معمولاً اصل یا اصولی تأسیس می کنند که در هنگام شک به آن رجوع کنند. در این بحث اصل و قانونی که تأسیس شده اصل طهارت است،



یعنی قانون اولی در همه چیزها طهارت است. این قانون تقریباً مورد اتفاق همگان است و مخالفی با اصل آن وجود ندارد. در این باره «عمار ساباطی» از حضرت صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر چیز پاک است تا اینکه به پلید بودن آن علم پیدا کنی. پس هر گاه علم به پلیدی آن پیدا کردی، پلید می شود و مادامی که ندانی تکلیفی متوجه تو نیست. مهمترین دلیل بر قاعده طهارت، بنای عقل است، حتی آنچه از این حدیث استفاده می شود بیشتر بر می گردد به «بنای عقلانی» که همیشه از علت و دلیل نجاست می پرسند و در واقع نقل شد، تأیید بنای عقلا است. هم چنین اجماع بر قاعده طهارت هم در شبه های موضوعیه و هم در شبه های حکمیه وجود دارد. اما اینکه آیا فقیهان طهارت ظاهری را در نظر داشتند یا طهارت واقعی را، روشن نیست و به طور معمولی بحث کرده اند که موثقه «عمار» کدام را می گوید، ولی بعید نیست که موثقه طهارت ظاهری را بگوید اما با توجه به آنچه گفته شد واقعاً مراد از قاعده، طهارت واقعی است چون اجماع مدرک است و مدرک آن، همان بنای عقلا یا موثقه عمار است که از بیان عقلا، طهارت واقعی فهمیده می شود.

معنای لغوی طهارت، پاکیزگی و معنای لغوی نجاست آلودگی و پلیدی است که واقعیت تکوینی و خارجی دارد و آیا در قرآن و حدیث هم به همان معنای لغوی استعمال شده است یا نه؟ در بین علما در این مورد اختلاف وجود دارد:

۱ - برخی گفته اند طهارت و نجاست در قرآن و حدیث دارای معنای اعتباری و

قراردادی است که فقط در عالم اعتبار وجود دارد نه در تکوین و واقعیت خارجی؛

۲ - بعضی دیگر گفته اند که طهارت و نجاست در قرآن و حدیث به همان معنای لغوی است ولی گاهی شارح در تشخیص مصداق، عرف را تخطئه می کند؛

۳ - نظر سوم این است که طهارت و نجاست در قرآن و حدیث به همان معنای لغوی و اصلی است، نجاست یعنی آلودگی و پلیدی و طهارت یعنی پاکیزگی و هر جا آلودگی و پلیدی هست محسوس و ملموس است و از این رو واقعیت خارجی و تکوینی دارد زیرا طهارت یعنی پاکیزگی

و پاکیزگی یعنی نبودن آلودگی که آن نیز امری محسوس است. این نظری است از شیخ مفید و سید مرتضی نقل شده است. (نجفی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۱۸-۳۱۷)

نجاست و طهارت اهل کتاب در متون فقهی شیعه

در مورد نجاست اهل کتاب علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام می گوید: دهمین از نجاسات کافر است و کافر کسی است که چیزی را که ضرورت دین است انکار کند، خواه دارای کتاب باشند یا نباشند و یا مرتد باشند و نیز دشمنان ائمه اطهار، خوارج و غلات از اقسام کفار هستند و نیز کسانی که خدا را جسم می دانند و او را به شکل بندگان تصور می کنند، ملحق به کفار هستند.

بر پایه نظر امام خمینی(ره) نیز شهرت بر نجاست کفار از صدر اسلام تاکنون بوده است و این نکته ما را به رأی ائمه رهنمون می کند و هیچ گونه شک و تردیدی نسبت به نجاست کفار باقی نمی گذارد، از این جا بدست می آید که حکم نجاست کفار در صدر اسلام و در زمان ائمه اطهار(ع) وجود داشته و در هر عصری این حکم را از زمان سابق دریافت می کردند.(خمینی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۲۹۰)

در مورد طهارت اهل کتاب نکته قابل تأمل این است که آیت الله سید محسن حکیم، بزرگترین فقیهی بود که با صراحت تمام فتوای طهارت بدن اهل کتاب را اعلام کرد، که پس از صدور این فتوا شمار دیگری از فقهای متأخر جرأت بازنگری فقهی و اتخاذ نظر بر خلاف نظر مشهور، و چه بسا جرأت بر ابراز عقیده درونی خود را پیدا کردند.

آیت الله شهید سید محمد باقر صدر «ره» در رساله فتوایی خویش به صراحت نجس نبودن اهل کتاب را مطرح کرده اند. هم چنین در کتاب استدلالی بحوث فی شرح العروة الوثقی به طور مبسوط به نقل و نقد تمام دلائل قائلین به نجاست اهل کتاب پرداخته و همه آنها را ناتمام دانسته اند. به نظر ایشان مهمترین دلیل قائلین به نجاست «اجماع» است که آنرا مختص مشرکان دانسته و بر همین اساس با استناد به روایات طهارت اهل کتاب،



فتوای طهارت را انتخاب کرده است. (صدر، بی تا: ج ۳، ۲۸۳) هم چنین آیت الله محمد فاضل لنکرانی در دو جا از رساله خویش به طهارت اهل کتاب تصریح کرده اند: اول مسئله ۱۰۹ که کافر یعنی کسی که معتقد به خدا نیست و یا برای خدا شریک قرار می دهد یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء را قبول ندارد لذا نجس است. مگر اهل کتاب که پاک می باشند. دوم مسئله ۱۱۴ که مرتد، ملّی باشد یا فطری، نجس است ولی اهل کتاب مانند یهود و نصارا پاک می باشند.

نقد و بررسی ادله قائلین به نجاست اهل کتاب

۱) استدلال به کتاب

کسانی که برای نجاست (اصطلاحی) اهل کتاب یا حداقل فرقه های مشرک، به آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» استدلال کرده اند، برای شمول این آیه بر آنان به دو دلیل تمسک کرده اند: نخست اطلاق لفظ «المشركين» که شامل هر مشرک حتی مشرک مسیحی و یهودی می شود؛ دوم عدم قول به فصل که خود نحوه ای از اجماع است. اینک به منظور بررسی بیشتر به نقل و نقد نظرات فقهایی که به دفاع از این موضوع پرداخته اند، می پردازیم:

اطلاق آیه شریفه: استدلال قائلان به نجاست عموم اهل کتاب از این قرار است که آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» با صراحت در صدد اعلان نجاست مشرکان است و مشرک در لغت و اصطلاح شرعی کسی است که برای خدا شریک قرار داده است. بنابراین در هر مورد که این کلمه بدون قید و تخصیصی که محدود کننده معنای آن می شود به کار رود، مقصود همان معنای عام لغوی و شرعی آن بوده که شامل شرک مسیحی هم خواهد شد مانند صاحب حدائق.

این استدلال بر دو پایه استوار است که هیچ یک پذیرفتنی نیست: ۱ - همه یا برخی از اهل کتاب در اصطلاح قرآن مشترک اند؛ ۲ - مقصود از مشرکون در این آیه معنای لغوی و عام آن است زیرا که اولاً مشرکی که قرآن به سبب اطاعت مطلق یهودیان از احبار و

رهبان به آنها نسبت داده از نوع «شرع در اطاعت» است که چه بسا گروه‌هایی از مسلمانان نیز گرفتار آن باشند، اما هیچ‌گاه در اصطلاح و فرهنگ شریعت عنوان مشرک به صورت مطلق بر آنان اطلاق نمی‌شود. ثانیاً مشرک در خالقیت، ربوبیت و عبادت که قرآن نصراً را از آن بر حذر داشته، دامن اکثر قاطع مسیحیان را آلوده نکرده است و مسلم نیست که بعضی از فرقه‌های مسیحی به آن گردن نهاده باشند. اما بی‌پایگی دومین رکن این استدلال را در بحث «دلایل عدم شمول آیه» توضیح خواهیم داد:

«عدم قول به فصل»: برخی از فقها معتقدند که هر فقیهی که قائل به نجاست بت پرستان باشد، فتوا به نجاست کل مسیحیان یا مسیحیان مشرک هم داده است بر پایه همین امر می‌توان ادعا کرد که همه فقیهان شیعه بر مشرک بودن حکم بت پرستان و فرقه‌های مشرک مسیحی، بلکه عموم اهل کتاب اتفاق و اجماع دارند، بنابراین اگر ما دلالت آیه شریفه را بر نجاست مشرکان بت پرست تمام بدانیم با استناد به دلیل «عدم قول به فصل» باید نجاست اهل کتاب را نیز قبول کنیم. فقهایی که به این دلیل تمسک کرده‌اند عبارتند از: صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۱۳: ج ۶، ۴۲) مقدس اردبیلی، سید طباطبائی در ریاض و... در این استدلال نیز دو اشکال وجود دارد:

۱ - برخی علما - بر خلاف آنچه ادعا شد - قائل به «فصل بین حکم این دو گروه» هستند. فقهایی مانند علامه طباطبائی در المیزان، محمد تقی آملی در شرح بر عروة الوثقی، نراقی در مستند الشیعه و دیگر علما که غالب آنها قائل به نجاست مشرکان بت پرست و عدم نجاست عموم اهل کتاب شده و بدین ترتیب نظری بر خلاف نظر این دو گروه دارند.

۲ - دلیل یاد شده خود یک دلیل مستقل فقهی نیست بلکه فرع و مصداقی از مصادیق دلیل اجماع و به طور کلی نوعی از آن است، بنابراین حتی با فرض اینکه قول به عدم فصل نوعی از اجماع دانسته شود - عده‌ای از فقها آنرا به مثابه نوعی از اجماع قبول ندارند - حجت نبوده و مقبول نیست، زیرا علاوه بر اینکه منظور از اجماع در این بحث منقول است نه محصل، مدرکی هست زیرا مطمئناً فقیهانی که به تعمیم حکم این آیه به بعضی یا همه اهل کتاب فتوا داده‌اند، دلیل آنان وجود نسبت شرک به اهل کتاب در آیه شریفه‌ای چون «إِن تَجِدُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ



...عَمَّا يُشْرِكُونَ» است نه اینکه دلیلی ناگفته نزد خود داشته اند، که از زبان ائمه (ع) سینه به سینه به آنان منتقل شده و آنان در آثار خویش آن احادیث را ضبط نکرده اند.

دلایل عدم شمول

عده ای از فقها معتقدند اگر آیه شریفه سوره توبه بر نجاست اصطلاحی و فقهی مشرکان دلالت داشته باشد به مشرکان عرب و بت پرستان اختصاص دارد و حتی شامل فرقه های مشرک اهل کتاب نمی شود، فقهایمانند شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۰۷: ۳۲۵)، امام خمینی (همان: ج ۳، ۲۹۸)، سید احمد خوانساری، آیت الله خویی و... فقهای نام برده دلایل زیر را بر مدعای خود اقامه کرده اند:

۱ - انصراف: از آنجا که واژه مشرک در قرآن غالباً در خصوص بت پرستی به کار رفته، لفظ «مشرکون» فقط آنان را در بر می گیرد به گونه ای که هرگاه مورخی در تشریح تاریخ صدر اسلام بگوید «مشرکان پیامبر اکرم (ص) را آزار می دادند» ذهن ها متوجه مشرکان قریش، ابوجهل، ابولهب و ابوسفیان و غلامان آنها که بت پرست بودند، می شود و نصاری نجران و یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه به ذهن متبادر نمی شود. این اختصاص منشایی جزء استفاده بسیار قرآن از این لفظ در خصوص این آیه ندارد.

۲ - تفکیک مشرک از اهل کتاب در قرآن: قرآن کریم در موارد متعدد، آنگاه که از ادیان و آیین های غیر اسلام سخن می گوید، لفظ «مشرکین» را تنها نیاورده تا شامل اهل کتاب (یهود و نصارا) هم شده باشد بلکه قبل از کلمه «مشرکین» کلمه «اهل کتاب» یا «یهود و نصارا» را در ردیف آنها ذکر کرده است. همین تفکیک روشن ترین شاهد بر این مدعاست که مراد خداوند از مشرکین، معنایی خاص است که شامل اهل کتاب نمی باشد که در غیر این صورت ذکر اهل کتاب تکراری لغو و بیهوده برای بخشی از مفاد «مشرکین» است که سخن خدا از آن مبراً است. یکی از آیاتی که در آن میان لفظ مشرک «اهل کتاب» تفکیک به عمل آمده آیه ۱۸۶ سوره آل عمران است. «و حتماً از اهل کتاب و مشرکان آزار بسیاری

خواهی شنید، اما همانا صبر و پرهیزکاری بخشی از قوت و اراده در کارهاست»
۳ - تفاوت احکام اهل کتاب با مشرکان در قرآن: به تعدادی از احکامی که به تفاوت بین اهل کتاب و مشرکان قائلند، بنگرید:

(الف) برائت از مشرکین: آیات برائت و اعلان بیزاری خدا و رسول (ص) در مورد مشرکان قریش که در حقیقت بت پرستان آن زمان بودند، نازل شد (توبه: ۳۰) و فرمان ممنوعیت ورود به مسجد الحرام نیز ویژه آنان بود، چرا که فقط همان ها در مسجد الحرام حضور داشتند و به قداست بیت شریف اعتقاد داشتند اما یهود و نصارا نه علاقه ای و اعتقادی به قداست مسجد الحرام داشتند نه به حضور در آن، تا قرآن فرمان ممنوعیت برای آنان صادر کند.

(ب) وجوب نبرد با مشرکان، بازداشت، محاصره، کشتن، در کمین آنها نشستن و از آنها دست نکشیدن تا آنکه ایمان آورند، این در حالی است که قرآن کریم فرمان پیکار با اهل کتاب را می دهد و این فرمان تا زمانی که جزیه را بپردازند و برای اهل ذمه شدن اعلام آمادگی کرده و در پناه حکومت اسلامی زندگانی کنند به قوت خود باقی است ولی این اجازه به مشرکان داده نشده است. (توبه: ۳۹)

(ج) احکام دیگری که در فقه ویژه اهل کتاب ذکر شده و مشرکان از آن محروم اند مانند اجازه ازدواج مسلمان با اهل ذمه - به صورت موقت یا دائم بنابر خلاف فتواها - و هم چنین امنیت جانی و مالی اهل ذمه و غیره. آیت الله خویی در این باره می نویسد: با وجود این همه اختلاف بین احکام اهل کتاب و مشرکان در قرآن چگونه ممکن است مقصود از «مشرکین» در قرآن اهل کتاب هم باشد؟! بلکه ظاهراً باید گفت مشرکان در برابر اهل کتابند.

۲) استدلال به اجماع

مهمترین دلایل قائلان به نجاست اهل کتاب پس از قرآن، اجماع فقهای شیعه بر نجاست اهل کتاب است، حتی عده ای از فقها که دلالت آیات قرآن را در این مورد ناتمام دیده اند برای تضعیف احادیث معتبر در بیان طهارت اهل کتاب، فقط به اجماع تمسک کرده و آنرا قوی ترین دلیل نجاست اهل کتاب دانسته اند، حتی بزرگانی چون امام خمینی (ره) و آیت



الله خویی که همه ادله نجاست را مردود دانسته اند و علی القائده باید به طهارت اهل کتاب فتوا می دادند، به موجب شبهه اجماع در این باره فتوا نداده و حکم به احتیاط وجوبی داده اند. جمعی از فقهای بزرگ شیعه بر نجاست اهل کفار ادعای «اجماع محصل» کرده و یا حداقل از پیشینیان خود ادعای اجماع را با لحن موافق نقل کرده و برای اثبات نجاست اهل کتاب استدلال کرده اند. برخی از آنان عبارتند از: ۱ - شیخ طوسی در تهذیب ۲ - علامه حلی در المنتهی و التذکره ۳ - ملا احمد نراقی در مستند ۴ - امام خمینی در الطهاره و همچنین اگر به فتوای فقهای شیعه در گذشته نظری بیفکنیم، فتوای نجاست اهل کتاب در سراسر کتب فقهی شیعه به چشم می خورد تا جائی که به فرموده وحید بهبهانی این فتوا شعار شیعه شده است.

نقد دلیل اجماع: اجماع بر نجاست اهل کتاب از جوانب مختلف دارای اشکال است که به مهمترین آنها اشاره می شود:

۱ - عدم فتوای صریح قدما به نجاست ذاتی بدن اهل کتاب: در بین اجماع ها و شهرت ها، اجماع و شهرتی اعتبار بیشتری دارد که در قرون قبل از شیخ طوسی و در بین قدما وجود داشته باشد، چنانچه امام خمینی (ره) آیت الله خویی و فقهای شیعه، اجماع یا شهرت بر نجاست اهل کتاب را منوط به نظر قدما دانسته اند. از همین رو ارزش زیادی برای آن قائلند، لیکن جای شگفتی است که نه تنها اجماع و شهرتی در این مسئله بین قدما نیست بلکه غیر از ابی صلاح حلبی در کتاب کافی، هیچ فتوای صریحی از فقهای قبل از شیخ طوسی بر نجاست ذاتی بدن اهل کتاب در کتب فقهی وجود ندارد، زیرا آنچه وجود دارد فتوای نزدیک به این مسئله است، مثل «نجاست سؤر کافر» و «عدم جواز وضو و سؤر کافر» و «جایز نبودن استفاده از ظرف مشترک آب با یهودی و نصارا» و امثال آن که هیچ یک بر نجاست ذاتی اهل کتاب صراحت ندارد و چه بسا همه این احکام به موجب آلودگی عارضی اهل کتاب از نجاسات دیگر مثل شراب، خوک، بول و امثال آن باشد.

۲ - وجود ده ها رأی مخالف: ادعای اجماع از ناحیه بزرگان در صورتی قابل قبول است

که به نظریات و فتوای فقیهان گذشته دسترسی نداشته باشیم، اما اکنون که ده ها کتاب فقهی فقیهان بزرگ شیعه و فتوای آنان از قرون اولیه تاکنون نزد ماست، دیگر ادعای اجماع محصل و اجماع منقول - اعم از منقول به خبر واحد یا مستفیض - چندان معتبر نیست، به ویژه اینکه پس از مراجعه به آن کتاب ها در می یابیم ده ها نفر از فقههای شیعه از قدما، متأخران و معاصران به صراحت به طهارت اهل کتاب فتوا داده و یا حداقل دلایل اقامه شده بر نجاست آنان را مردود و ناتمام دانسته اند به همین سبب به نجاست آنان فتوا نداده و به احتیاط استجابی یا وجوبی حکم کرده اند که در این صورت اصولاً دلیل اجماع به انتقای موضوعش باطل و بی پایه خواهد شد.

۳ - استدلال به روایات

جمعی از قائلان به نجاست اهل کتاب مانند صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۱۳: ج ۶، ۴۳) و صاحب حدائق (بحرانی، ج ۵: ۱۶۶) و آیت الله حکیم برای اثبات حکم نجاست اهل کتاب به روایات وارد شده در این زمینه استدلال کرده اند. گر چه سند روایات مزبور اشکالی ندارد زیرا اکثر آنها یا صحیح است یا حسن و روایت ضعیف در بین آنها اندک است اما استنباط حکم از این روایات با اشکالات زیر مواجه است:

الف) تعدادی از این احادیث از نظر سند ضعیف اند و بعضی از نظر دلالت روشن نیستند. (ب) همه این احادیث دربر دارنده نهی تکلیفی از سؤر-لباس-ظرف غذا و یا آبی هستند که دست کافر کتابی به آن خورده باشد و در آنها امر به شست و شوی دست و لباس و ظروف شده است اما معلوم نیست که آیا این امر و نهی برای نجاست این اشیاست یا نهی تنزیهی و امر استجابی به علت پرهیز از قذرات و پلیدی معنوی کافر و اشیای متعلق به اوست (چنانچه امام خمینی (ره) این معانی را برداشت کرده) و با فرض نجاست این اشیاء آیا نجاست ذاتی بدن کافر آنها را نجس کرده است یا نجاسات جانبی که معمولاً اهل کتاب و دست و لباس و ظروفشان به آنها آلوده است مانند: شراب، گوشت خوک و ...؟ با وجود این احتمالات نمی توان دلالت قاطع آن احادیث بر یکی از این شقوق را ادعا کرد. (پ) برخی از این احادیث،





خود شاهدهی نیز بر تنزیهی بودن نهی و استحباب اجتناب از اشیای متعلق به اهل کتاب است مثل حدیثی که فقط اجتناب از ظرف هایی را لازم می داند که با آن شرب خمر می شود و حدیثی که امام صادق (ع) در مصاحفه با ذمی فقط کشیدن دست به خاک و دیوار را کافی می داند و دیگر احادیث. (ج) مجموعه این احادیث- با فرض میرا بودن از همه اشکالات فوق- با احادیث فراوانی که بر طهارت اهل کتاب دلالت می کنند تعارض دارد و حتی به اعتراف بسیاری از قائلان به نجاست اهل کتاب این دسته از روایات از نظر سند و دلالت قوی تر از روایات دال بر نجاست اهل کتاب است. بنابراین ادله مذکور که از سوی فقیهان قائل به نجاست اهل کتاب بر این حکم «نجاست اهل کتاب» اقاله شده است همگی ناتمام و بی اعتبارند و برای یافتن حکم صحیح باید دلائل قائلین به طهارت را بررسی کرد:

نقل و بررسی استدلال قائلان به طهارت اهل کتاب

۱) استدلال به کتاب

با توجه به اینکه خداوند در سوره مائده آیه پنج، طعام اهل کتاب را برای مؤمنان حلال کرده است و لفظ «طعام» به شهادت کتب لغت و فهم عرف به معنای همه گونه خوردنی می باشد و شامل غذاهای پخته هم می شود و چون شستن ظرف و طبخ غذا حتی نان- مخصوصاً در زمان آن- معمولاً با مباشرت دست بوده است، اگر بدن اهل کتاب ذاتاً نجس شرعی باشد، مطمئناً همه غذاهای پخته شده و ظرف های آنان نیز نجس و خوردن آن غذاها حرام می باشد. پس حلال شمردن غذاهای پخته شده اهل کتاب برای مسلمانان مستلزم پاک دانستن آن غذاها و ظرف ها و دست ها و بدن آنان است و اگر بدن و دست های اهل کتاب ذاتاً نجس شرعی باشد که طبعاً ظروف غذا و تمام غذاهای پخته شده به دست آنان نیز نجس می شود، دیگر تشریح حلیت طعام و غذاهای اهل کتاب برای اهل ایمان بی اساس و بدون فایده خواهد بود، زیرا از ظاهر این آیه شریفه چنین برمی آید که غرض از این تشریح امکان بهره مندی مسلمانان از غذاهای اهل کتاب و تسهیل امر بر مسلمانان به سبب رفت و آمد



و معاشرت با یهودیان و مسیحیان و نیز ممتاز دانستن پیروان ادیان آسمانی و در مقابل مشرکان و بت پرستان است، اما مسئله ای در اینجا مطرح می شود و آن اینکه آیا منظور خداوند از «طعام» در این آیه مفهوم عمومی «خوردنی و غذا» است که شامل غذاهای پختنی نیز می شود یا مقصود فقط «گندم» یا حداکثر «حبوبات» است و شامل غذاهای پختنی نمی شود؟ بر این اساس حلال شدن گندم اهل کتاب و حتی طهارت آن هیچ ارتباطی به طهارت یا نجاست بدن و دست های آنان نخواهد داشت.


فقیه نامدار شیعه یوسف بحرانی، مؤلف کتاب الحقائق الناظره که خود از پرچمداران فتوای نجاست اهل کتاب است و واژه طعام در این آیه را نیز مخصوص گندم و حبوبات می داند در قسمتی از کلام خویش می فرماید که نظریه نجاست با سه شکل مشکل مواجه است. آن سه شکل هر کدام مؤید و شاهد بر صحت نظریه نجاست اهل کتاب و عمومیت مفهوم طعام در این آیه است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۱۷۱) شاید ایشان دلائل خود را از قبیل احادیث مفسر طعام و گفتار و عرف را برای تخصیص مفهوم طعام کافی ندانسته و نیازی به پاسخ این اشکالت ندیده است ولی مقاله حاضر اشکالات یا موایدات را که در واقع تأیید طهارت اهل کتاب است بیان می کند:

۱ - اگر مقصود از طعام در این آیه فقط حبوب باشد، حکم حلال شمردن در این آیه لغو خواهد شد زیرا حبوب که معمولاً نجس شدن نیستند داخل در مفهوم «طبیات، پاکیزه ها» که در صدر همین آیه، حلیت آنها تشریح شده هستند، «الْیَوْمَ اَهْلُ لَکُمُ الطَّیِّبَاتِ» بنابراین حلال شمردن مجدد آنها لغو خواهد بود.

۲ - مفاد «وَطَعَامُکُمْ حُلَّ لَہُمْ» این است که فقط حبوب مسلمانان برای اهل کتاب حلال است و غذای مطبوع دیگر و اموال مسلمین برای آنان حرام باشد، بلکه مقصود از طعام در این آیه شریفه مفهوم عام است و حدّت سیاق هر دو قسمت در آیه اقتضا می کند که واژه طعام در هر دو فراز در یک مفهوم بکار برده شود.

«وَطَعَامُ الَّذِینَ اٰتَوْا الْکِتَابَ حُلٌّ لَّکُمْ، وَ طَعَامُکُمْ حُلٌّ لَہُمْ»





اگر مقصود از طعام فقط حیوب باشد، نجس شدنی نیست پس چنین حکمی نباید به اهل کتاب اختصاص داشته باشد، بلکه باید شامل مشرکان هم بشود زیرا گندم و دیگر حیوب که اغلب نجس نمی شوند با تماس با مشرکان نیز نجس نمی شود و لذا برای استفاده مسلمانان بلامانع اند.

۲) استدلال به روایات

احادیثی که بر طهارت اهل کتاب دلالت می کند، به قدری زیادند که حتی تنی چند از فقهای بزرگ که به نجاست اهل کتاب فتوا داده اند اعتراف کرده اند که این دسته از احادیث هم صحیح و معتبر است و هم نسبت به دسته مقابل خود دلالت صریح و ظاهرتری بر حکم دارند. چند نمونه از آنها به قرار زیر است: ابراهیم می گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم نظرتان درباره کار خیاط و کسی که لباس ها را رنگ می کند اما یهودی یا نصرانی است چیست؟ و می دانید که بول می کند و وضو نمی گیرد(استنجا نمی کند) فرمود: عیبی ندارد. چنانکه آیت الله خوبی(ره) فرمودند: از امثال خیاط نمی توان طهارت ذاتی اهل کتاب را استفاده کرد، زیرا اگر چه وی ذاتاً نجس باشد، لباسی را که او می دوزد محکوم به نجاست نیست و غالباً دست تر او به پارچه اصابت نمی کند، اما مثال رنگرز که حتماً دست او بارها به پارچه اصابت می کند بر طهارت ذاتی اهل کتاب دلالت می کند. محمد بن مسلم استفاده از ظرف های اهل ذمه و مجوسی را از امام باقر(ع) پرسید و حضرت فرمود: در ظرف های آنان و از غذاهایی که آنان می پزند نخورید و هم چنین در ظرف هایی که آنان در آن شراب می نوشند، نخورید. مقید کردن ظرف های حرام به ظرف هایی که در آن شراب می نوشند خود شاهد نظر حضرت به پاکی بقیه ظرف های اهل کتاب و دست ها و بدن آنان است. چنان که حضرت خوردن غذاهایی را که آنان می پزند به سبب اینکه غالباً آمیخته با گوشت حیوانات غیر ذبیحه و یا دیگر محرومات است، منع کردند.

۳) اصل و قاعده طهارت

هر گاه هیچ دلیل و نشانه ای بر حکم واقعی در مسئله ای وجود نداشته باشد، باید به قواعد

عام فقهی یا اصول عملیه و احکام ظاهری آن رجوع شود. با اینکه در مباحث گذشته ثابت شد که موضوع طهارت اهل کتاب از سوی قرآن و روایات تأیید می شود و با وجود آن دو نوبت به قاعده طهارت نمی رسد، اما با فرض آنکه هیچ یک از دلایل گفته شده بر نجاست اهل کتاب و دو دلیل اقاله شده بر طهارت آنها تمام و صحیح به شمار نیاید، ناچار مرجع در این حکم «قاعده طهارت» خواهد بود. همان طوری که برخی از فقها مثل آیت اله مکارم شیرازی و مرحوم سزواری و صاحب الذخیره به همین قاعده فقهی استدلال کرده اند، حتی کسانی که قائل به نجاست هستند مثل امام خمینی (ره) این مورد را با صرف نظر از ادله خاص بر پایه اصل و قاعده «اصالت طهارت» دانسته اند. «قاعده طهارت» از قواعد مسلم فقهی شیعه است، چنانکه در اکثر کتب اصول فقه با بحث اصالت برائت همراه است. مهمترین ماخذ و سندی که برای این اصل اقاله شده است موثقه عمار می باشد. راه دیگری که برخی فقها مانند مرحوم سید محمد عاملی صاحب «مدارک» در صورت نبودن دلایل خاص برای طهارت اهل کتاب مطرح کرده اند، استدلال به اصل عملی «اصالت برائت» است این اصل هنگامی جاری می شود که هیچ دلیل و اماره ای بر حکم خاص یا عام آن مورد موجود نباشد. ادله اصالت برائت و مفهوم و موارد به کارگیری آن در کتب اصول فقه به صورت مبسوط بحث شده است. معروف ترین اسناد آن عبارتند از:

۱ - آیه شریفه:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا مَا آتَيْهَا» (طلاق: ۷)

«خداوند هیچ انسانی را تکلیف نمی کند مگر به آن چه به او داده و اعلام کرده است.»

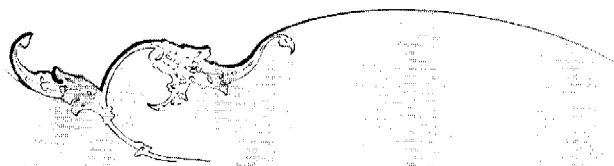
۲ - آیه شریفه:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵)

«ما هیچ گاه بندگان خود را عذاب نمی کنیم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم تا تکلیفشان را به آنها

بیاموزند.»

۳ - حدیث صحیح کتاب خصال و توحید صدوق: (صدوق: بی تا، ۳۵۳) پیامبر اکرم (ص) فرمود:



نه چیز از امت من برداشته شده است. خطا و فراموشی و آنچه بر آن اکراه شوند و آنچه را نمی دانند و...

۴- حکم عقل به قبح مؤاخذه و عقاب بدون بیان، زیرا اگر خداوند انسان را به موجب تخلف وی تکلیفی که به او ابلاغ نشده مؤاخذه و عقاب کند، عقل انسان این مؤاخذه و عقاب را قبیح می داند و خداوند حکیم و مبرا از انجام هرگونه کار قبیح است، بر این اساس هر آنچه خداوند حکم و تکلیفی خاص درباره آن به ما نرسانده، همگی نسبت به انجام آن آزاد و مجاز خواهیم بود. پس موضوع هم غذایی با اهل کتاب- استفاده از ظرف های آنان- مصافحه با دست تر با آنان- استفاده از آب نیمک خورده آنها- شست و شو یا استحمام با آنان در یک حمام و... چون طبق فرض هیچ حکم حرمت و نجاست یا جواز و طهارت برای آنها نیامده است، به موجب این چهار دلیل محکوم به برائت و طهارت خواهند بود.

نتیجه گیری

با در نظر گرفتن کلیه موارد مطرح شده در این تحقیق در باب طهارت اهل کتاب که به طور معمول هر کدام از آنها دارای زیر مجموعه های بسیاری می باشند که یقین آور و استوار هستند، لذا جای هیچ گونه تردیدی برای پاک بودن بدن اهل کتاب باقی نمی ماند و حتی از بیشتر آنها می توان استفاده کرد که پاکی آنان مفروغ عنه و مسلم بوده است.

کتابنامه

- آملی، محمد تقی. ۱۴۱۰. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: انتشارات فردوسی.
انصاری، شیخ مرتضی. ۱۴۰۷. الطهاره. چاپ سنگی. قم: موسسه آل البيت الاحیاء التراث.
بحرانی، شیخ یوسف. ۱۴۱۶. الحدائق الناظر، فی احکام العترة الطاهر. چاپ اول. قم: موسسه النشر الاسلامی.
حیدری اصفهانی، نادره. ۱۳۸۹. «اطاعت از خاتم پیامبران در قرآن کریم» فصلنامه فدک. دانشگاه آزاد اسلامی

- واحدجیرفت. سال اول. شماره دوم. ص ۶۵-۳۸.
- راغب اصفهانی، علامه. ۱۴۱۲. المفردات فی غریب القرآن. بی جا: مکتب مرتضویه.
- سبزواری، سید محمد باقر. بی تا. ذخیره المعاد فی شرح الارشاد. چاپ سنگی. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- سد مرتضی. بی تا. الانتظار. قم: انتشارات شریف رضی.
- صدر، سید محمد باقر. بی تا. بحوث فی شرح العروة الوثقی. قم: مجتمع شهید صدر.
- صدوق، علی بن بابویه. بی تا. توحید. قم: مکتبه الصدق.
- طباطبائی، سید علی. بی تا. ریاض المسایل فی بیان الاحکام بالدلائل فی شرح المختصر النافع. چاپ سنگی. موسسه آل البيت: مطبعه الشهید.
- موسوی خمینی، روح الله. ۱۴۰۳. تحریر الوسیله. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۴. بحار الانوار. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- نجفی، محمد حسن. ۱۴۱۳. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار الاحیاء اثرات العربی.

